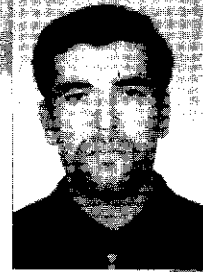


اتباع

در فارسی دبیرستان

چکیده:

نویسنده در این مقاله آتیاع کتاب‌های ادبیات فارسی متوسطه را بر اساس تعریف و تقسیم‌بندی کتاب «فرهنگ آتیاع و آتیاع‌سازی در زبان فارسی» استخراج و تبیین کرده است.



* مرتضی اسماعیلی (متولد ۱۳۴۵ مرنده)، کارشناس زبان و ادبیات فارسی و دبیر دبیرستان‌ها و مرکز پیش‌دانشگاهی علامه جعفری شهرستان مرنده

لغته
آموزش زبان
و ادب فارسی

دوره بیستم
شماره ۲
زمستان ۱۳۸۵

به طور کلی «آتیاع‌سازی» در زبان فارسی فرایندی فعال است و اهل زبان بی‌آن‌که الگوی مشخص این فرایند را آموخته باشند هر جا لازم شود، حتی برای کلمات جدید و نیز کلمات فرنگی، آتیاع مناسب می‌سازند:

دکتر ← دکتر مکتور

بوتیک ← بوتیک موتیک

ممکن است آتیاع و متبوع هر یک عبارتی باشند؛ مثل «شیر مرغ و جان آدمیزاد» و یا ممکن است به صورت یک عبارت پاسخگونه بیان شوند.

انواع آتیاع و متبوع: به نظر دکتر مشیری آتیاع را بر حسب معنی دار بودن یا مهمل بودن آتیاع و متبوع می‌توان به پنج نوع تقسیم کرد:
۱- آتیاع مهمل و متبوع معنی دار: مانند کتاب متاب، اثاث اثاث، شلوغ بلوغ و...
۲- آتیاع و متبوع مهمل: گاهی آتیاع و متبوع هر دو مهمل اند در این حالت به زحمت می‌توان توجیه ریشه‌ای و معنایی برای آن پیدا کرد. آتیاع و متبوع مهمل باهم

در واقع «آتیاع» از کلمه‌ی اصلی یا «متبوع» تبعیت می‌کند و برای این تبعیت، ظاهری متناسب با متبوع به خود می‌گیرد. هم چنین آتیاع که معمولاً به غلط آتیاع تلفظ می‌شود در اصطلاح دستور به «آتیاع و متبوع» هم اطلاق می‌شود؛ مثلاً می‌گویند فیل و فنجان آتیاع‌اند. [آتیاع جمع آتیاع است، مانند اصحاب جمع صاحب. از این رو آتیاع و مهملات صحیح‌تر به نظر می‌رسند تا آتیاع و مهملات]
«مهملات» جمع «مهمل» است و مهمل یعنی پوچ و بی‌معنی.

آتیاع ممکن است مهمل باشد. در این صورت به تنهایی کاربرد ندارد. مانند «مچه» در «بچه مچه» و نیز ممکن است «آتیاع» و «متبوع» هر دو مهمل باشند؛ مانند «دری و وری». آتیاع و متبوع معمولاً با واسطه‌ی او و معیت (و گاهی با واسطه‌ی حروف اضافه‌ی در، اندر، به، تو، ...) کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. گاهی نیز بی‌واسطه با یکدیگر همراه می‌شوند.

آتیاع‌ها، آتیاع و متبوع، مهمل، معنی دار، مترادف، متضاد، هم‌حوزه‌های معنایی، هم‌سان‌ها، آتیاع پاسخ‌گونه، آتیاع صدقی عامیانه

آتیاع چیست؟

«آتیاع» جمع «آتیاع» است و آتیاع در اصطلاح دستور، لفظی است که پیش یا پس از کلمه‌ی اصلی (اسم، صفت، قید، عدد، فعل، صوت و...) آورده می‌شود تا معنی آن کلمه را تشدید کند یا بار معنایی جدیدی به آن بیفزاید.

الف) ادبیات سال اول متوسطه‌ی

عمومی

۱- به آسمان رفتم، به زمین آمدم،
گفت: **الو لله** که تو زن منی (مشروطه‌ی
خالی: علامه دهخدا)
الو لله (از نوع اتباع شدگی عامیانه) به
معنی به غیر از این نیست.

۲- خدایا تار و بود وجود ما را با عشق
خود عجب کن. (مناجات: شهید چمران)
تار و بود (از نوع متضاده‌ها)
۳- گفتم: **آقا رضا حکم**، جیره و
مواجب این همه جمعیت را از کجا
می‌دهد؟

(حاکم و فراشان: زین العابدین مراغه‌ای)
جیره و مواجب (از نوع هم حوزه‌ها)
به معنی حقوق

۴- دهخدا مقالات سیاسی - انتقادی
خود را به نام چرند و پرند منتشر می‌کرد.
(مشروطه‌ی خالی: علامه دهخدا)

چرند و پرند (از نوع تابع مهمل)
۵- پیغمبر در مسجد کارهای مردم را
حل و فصل می‌کرد. (مسجد جلوه‌گاه هنر
اسلامی: عبدالحسین زرین کوب)
حل و فصل (از نوع نامرتبط‌ها) به معنی
پایان دادن به دعوا

۶- آخرین کارهای مانده را راست و
ریس می‌کنند. (دریادلان صف‌شکن:
شهید آوینی)
راست و ریس (از نوع تابع مهملی) به
معنی درست و بی‌حشو در اصل راست و
ریست

۷- بار اول که پیرمرد را دیدم در... زیر
و زرنگ می‌آمد و می‌رفت (پیرمرد چشم ما
بود: جلال آل احمد)

زیر و زرنگ (از نوع مترادف‌ها به معنی
چست و چالاک)

۸- علم و فن را ای جوان شوخ و
شنگ!

به عنوان پاسخی سرد، شماتت بار،
طنز آلود یا توهین آمیز است که به متبوع
کلیشه‌ای خود داده می‌شود:

چه طوری؟ - مثل پلو تو دوری.
کی؟ - وقت گل نی (یعنی هیچ‌گاه)
- خفه شو! - دست به یخه شو
- چی؟ آرد نخودچی

۵- اتباع شدگی عامیانه: بعضی از
اسامی مرکب و نیز مضاف و مضاف‌الیه‌ها
در زبان عامیانه به غلط به صورت تابع و
متبوع می‌آید و معمولاً با او به هم
می‌پیوندند؛ مثال: **دک و دزدی** - یار و غار
- باد و پرو

اکنون به اتباع به کار رفته در کتاب‌های
ادبیات فارسی متوسطه می‌پردازیم:

کاربرد دارند و به تنهایی به کار نمی‌روند.
مانند هله هوله، تته پته، هپل هپو و...

۳- تابع و متبوع معنی دار:
یا مترادف‌اند: اسباب و اثاثیه - بد و
بیراه - بیچ و تاب - جنگ و جدل
یا متضادند: بده بستان - زن و مرد - نام
و ننگ - هست و نیست و...

یا نامرتبط‌اند: آسمان و ریسمان - زمین
و زمان - سر و همسر - چاق و چله
یا دارای حوزه‌های معنایی مشترک‌اند:
آفتاب و مهتاب - برگ و بار - تر و تمیز - در
و دکان - دک و پز - زرق و برق و...
و یا همسان‌اند: **آلاخون و الاخون** -
پاورچین پاورچین - خر تو خر - شیر تو شیر

۴- پاسخ گونگی: گاهی تابع، کلمه،
عبارت یا جمله‌ی معنی دار یا مهملی



مغز می باید نه ملبوس فرنگ (اقبال
لاهوری - فرهنگ برهنگی و برهنگی
فرهنگی)
شوخ و شنگ (از نوع مترادف‌ها) به
معنی بی حیا و گستاخ
۹- هم چون مروارید در دل صدف کج
و کوله ای سال‌ها بسته ماند (پیر مرد چشم
ما بود: جلال آل احمد)
کج و کوله (از نوع تابع مهمل) به معنی
پیچ و خم دار

ب) ادبیات سال دوم متوسطه‌ی کلیدی رشته‌ها

۱- با بیرون آوردن جوراب‌ها پاهای
تاول زده و آتش و لاش او ظاهر می‌شود.
(بچه‌های آسمان: مجید مجیدی)
آتش و لاش (از نوع تابع و متبوع مهمل)
به معنی آسیب دیده یا پاره پاره
۲- دیدم زیاد پرت و پلا می‌گوید.
(کباب غاز: محمدعلی جمال‌زاده)
پرت و پلا (از نوع تابع مهمل) به معنی
بی نظم و ترتیب
۳- هر طوری شده پول و پله‌ای پیدا کرد
و... (گیله مرد: بزرگ علوی)
پول و پله (از نوع مترادف‌ها) به معنی
دارایی فرد
۴- علف‌های بلند زیر نسیم مارماهی
پیچ و تاب می‌خورند. (دخترک بینوا:
ویکتور هوگو)
پیچ و تاب (از نوع مترادف‌ها) به معنی
خمیدگی و تاب داشتن
۵- همین که چشمش به... گילה مرد
افتاد به تته پته افتاد. (گیله مرد: بزرگ

(علوی)

تته پته (از نوع تابع و متبوع مهمل) به
معنی لکنت زبان از روی دست‌پاچی
۶- یارو بدون آن که سر سوزنی خود را
از تک و تابیندازد... (کباب غاز:
محمدعلی جمال‌زاده)
تک و تا (از نوع نامرتبط‌ها) به معنی
قدرت حمله کردن و تحمل حمله‌ی طرف
مقابل
۷- تک و تنها منتظر آن لعین‌ها ایستاده
(سروشون. سیمین دانشور)

تک و تنها (از نوع مترادف‌ها) به معنی
به تنهایی

۸- بودجه ابدأ اجازه خریدن خرت و
پرت تازه نمی‌دهد. (کباب غاز:
محمدعلی جمال‌زاده)

خرت و پرت (از نوع تابع و متبوع
مهمل) به معنی مجموعه‌ای از اسباب و
اثاث گوناگون

۹- قدش درازتر و تک و پوزش (دک و
پوزش) کره‌تر شده است. (کباب غاز:
محمدعلی جمال‌زاده)

دک و پوز (از نوع تابع مهمل) به معنی
وضع ظاهر

۱۰- در اداره باهم قطارها قرار و مدار
گذاشته بودیم. (کباب غاز: محمدعلی
جمال‌زاده)

قرار و مدار احتمالاً قرار و مرار بوده
است. (از نوع تابع مهمل) به معنی توافق

۱۱- مصطفی قد دراز و کج و معوجش
را روی صندلی مخمل جا داد. (کباب
غاز: محمدعلی جمال‌زاده)

کج و معوج (از نوع مترادف‌ها) به معنی
صفتی که راستای آن پیچ و خم داشته باشد.
۱۲- لات و لوت و آسمان جُل و

بی دست و پا (کباب غاز: محمدعلی
جمال‌زاده)

لات و لوت (از نوع تابع مهمل) به
معنی بی سر و پای و لگردد

۱۳- مثل تو فدا بشه، فدای هیچ و پوچ
بشه. (گیله مرد: بزرگ علوی)
هیچ و پوچ (از نوع مترادف‌ها) به معنی
بی هیچ دلیلی

ج) ادبیات سال سوم متوسطه رشته‌ی علوم تجربی و ریاضی و فیزیک

۱- از تک و توک سوراخ‌های گل دسته
هوار بچه‌ها را می‌شنیدیم. (گل دسته‌ها و
فلک: جلال آل احمد)

تک و توک (از نوع تابع مهمل) به معنی اندک
۲- غصه‌های مادر و سرگردانی من و
بچه‌ها حد و حصر نداشت. (بوی جوی
مولیان: محمد بهمن بیگی)

حد و حصر (از نوع مترادف‌ها) به معنی
اندازه و مرز

۳-...دیگر چیزی باقی نمی‌ماند جز یک
مشت افسانه درهم و برهم. (بخوان:
زین العابدین رهنما)

درهم و برهم (از نوع مترادف‌ها) به
معنی آشفته، قاطی

۴- کدخدای دور و بر لاشه گشتی زد و
گفت (گاو: غلامحسین ساعدی)

دور و بر (از نوع هم حوزه‌ها) به معنی
اطراف

۵- کارمان از آن زندگی پر زرق و برق
کدخدایی و کلانتری... (بوی جوی مولیان:
محمد بهمن بیگی)

زرق و برق (از نوع نامرتبط‌ها) به معنی
شفافیت

۶- علوفه‌ی له شده از لب و لوجه‌اش
آویزان بود. (گاو: غلامحسین ساعدی)

لب و لوجه (از نوع مترادف‌ها) به معنی
خیلی مشتاق بود (کنایه)

۸- این جوری داره خودشولت و پار
می‌کند. (گاو: غلامحسین ساعدی)

لت و پار (از نوع مترادف‌ها) به معنی
پاره پاره کردن





د) ادبیات فارسی (۳) ویژه علوم انسانی

- ۱- در تاریخ عرفان به کوچه‌های بن‌بست و بیابان‌های بی‌سر و ته برمی‌خوریم. (عرفان اسلامی: جلال‌الدین همایی)
- سر و ته (از نوع متضادها) به معنی معلق، از اول تا آخر، محتوا
- ۲- مثل ماهی‌های حوض دنبال هم بکنند و سر و کول هم ببرند (دیوار: جمال میرصادقی)
- سر و کول (از نوع هم‌حوزه‌ها) به معنی خود را به کسی آویزان کردن از سر محبت یا تفریح
- ۳- قال و مقال عالمی می‌کشم از برای تو (تاب بنفشه: حافظ)
- قال و مقال (از نوع مترادف‌ها) به معنی جز و بحث

ه) ادبیات فارسی (۱) و (۲) پیش‌دانشگاهی (کلیه رشته‌ها)

- ۱- پدرم بد و بیراه می‌گفت، مادرم شماتتم می‌کرد و می‌گفت... (قصه‌ی عینکم: رسول پرویزی)
- بد و بیراه (از نوع مترادف‌ها) به معنی فحش و ناسزا
- ۲- چنان تابی بر دلم نشسته که سراپای مرا در تب و تاب افکنده است. (تقلید: اثر گوته)

- تب و تاب (از نوع مترادف‌ها) به معنی حرارت
- ۳- همین که خواستم عینکم را جمع و جور کنم دو تا... (قصه عینکم: رسول پرویزی)
- جمع و جور (از نوع نامرتبط‌ها) به معنی کوچک و کم حجم، مرتبط و منظم
- ۴- چون با کسی رو در بایستی نداشت،

رک و راست هم بود و... (قصه عینکم: رسول پرویزی)

رک و راست (از نوع مترادف‌ها) به معنی صریح

۵- و ماه... که کلوخ تیپاخورده‌ای سوت و کور و مرگبار. (شب کویر: دکتر علی شریعتی)

سوت و کور (از نوع نامرتبط‌ها) به معنی کسالت و خاموشی

۶- آزادترین گشت و گذار بود... (بارقه‌های شعر فارسی: دکتر اسلامی ندوشن)

گشت و گذار (از نوع مترادف‌ها) به معنی گردش

۷- مات و مبهوت عینک کذا به چشمم است و... (قصه عینکم، رسول پرویزی)

مات و مبهوت (از نوع مترادف‌ها) به معنی متحیر

۸- قوطی حلبی عینک را در جیب گذاشتم و مست و ملنگ سرخوش از دیدار دنیای جدید به مدرسه رفتم. (قصه عینکم: رسول پرویزی)

مست و ملنگ (از نوع تابع مهمل) به معنی شاد و سرخوشی

۹- شلخته و هر دم بیل و هپل و هپو هستی. جلو پایت را نگاه نمی‌کنی. (قصه عینکم: رسول پرویزی)

هپل و هپو (از نوع تابع و متبوع مهمل) به معنی بی‌تربیتی، سرسری

و) ادبیات فارسی (۲)

پیش‌دانشگاهی ویژه علوم انسانی

۱- بی‌ادب اصلاً ندارد هیچ حق که نماید حرف حق را تق و لق (حرف حساب: گل آقا)

تق و لق (از نوع تابع مهمل) به معنی شل و بی‌بنیاد

۲- ساعت بالای دیوار سر هشت و ربیع در جا می‌زد؛ چرق و چوروق. (مدیر مدرسه: جلال آل احمد)

چرق و چوروق (از نوع تابع مهمل) به معنی صدای شکستن چیزی

۳- و از پول آن سوراخ خرید. (درآمدی بر ادبیات عامه خبر برفت و... بازنویسی شعر مولوی)

سوراخ (از نوع اتباع شدگی عامیانه) به معنی غله و خواروبار، ملزومات سپاه

۴- به هزار فیس و افاده سطری در بالای آن نوشت. (سر و ته یک کرباس: محمدعلی جمالزاده)

فیس و افاده (از نوع مترادف‌ها) به معنی تکبر و غرور

۵- همه دهاتی وار، همه خوش قد و قواره (مدیر مدرسه: جلال آل احمد)

قد و قواره (از نوع هم‌حوزه‌ها) به معنی بلندی و کوتاهی و چاقی و لاغری اندام

۶- کتب دار با قهر و غضب و کز و فر بسیاری چنان که گویی... (سر و ته یک کرباس: محمدعلی جمالزاده)

کز و فر (از نوع نامرتبط‌ها) به معنی حمله کردن و فرار کردن، شکوه و جلال

منابع.....
۱. ادبیات فارسی سال‌های اول و دوم عمومی (کلیه رشته‌ها) ج ۱۳۸۳

۲. ادبیات فارسی سال سوم رشته‌ی علوم انسانی چ ۱۳۸۳

۳. ادبیات فارسی سال سوم رشته‌های غیرعلوم انسانی (تجربی و ریاضی فیزیک) چ ۱۳۸۳

۴. ادبیات فارسی (۲) (مشون نظم و نشر) پیش‌دانشگاهی رشته‌ی علوم انسانی چ ۱۳۸۳

۵. زبان و ادبیات فارسی عمومی (۱) و (۲) پیش‌دانشگاهی (کلیه رشته‌ها) چ ۱۳۸۳

۶. مشیری، مهشید، فرهنگ اتباع و اتباع‌سازی در زبان فارسی، تهران، آگاهان ایده، چ اول، ۱۳۷۹

رشته آموزش زبان و ادب فارسی
شماره ۲
زمستان ۱۳۸۵